



ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال بین‌المللی علوم انسانی

به مردمان خردمند اگر اشاره کنند  
که از دو قرعه - یکی مرگ، دیگری تبعید  
گزین کنند یکی را که بهترین باشد  
همه شتاب کنند آن سوی قلمرو مرز  
و این طبیعت آنهاست  
و این طبیعت ما نیست

(براهنی)

هرگاه که عرصه زندگی بر آنان تنگ می‌شد، پس از مبارزات جانانه به ناگزیر دسته‌هایی از آنان جای می‌پرداختند و در گوشه‌ای دیگر از خاک خدا بذر مدنیت سترگی می‌کاشتند. ما چه می‌دانیم، در هجوم اسکندر به ایران چه جابه‌جایی انسانی بزرگی در نواحی و اطراف این سرزمین صورت گرفته است، برای آنکه قلم در دست دشمن بوده و تصویر جهانگشایی فاتح بزرگ خویش را چنان که خود او خواسته پرداخته است.

اما مهم‌ترین و پر جنبه‌ترین مهاجرت اقوام ایرانی در سده هشتم میلادی رخ داد. پارسیانی که اسلام نیاورده بودند و پرداخت جزیه را به بنی‌امیه در توان یا در شأن خود نمی‌دیدند به انگیزه فرار از این تضییقات و نیز برای تجارت و سود بیشتر به سرزمین هند کوچیدند و در دریای هندوان، که به عبارتی بنی‌اعمام آنها به شمار می‌آمدند، جزیره تمدن و دیانت و بازرگانی ایرانی را تا امروز از طوفانها و نکانهای تاریخ حفظ کردند. مقارن هجوم تاتار انبوهی از دانشوران و

از همان سده‌ها و هزاره‌های بسیار دور که آریاها از بخشهای شمالی به فلات ایران کوچیدند و برای پی افکندن مدنیتی نوین دست‌ها را بالا زدند و یا تا سده‌ها و هزاره‌های سپس‌تر، اگر نه همگی، که دست کم تیره‌ها و تبارهایی از آنان همچنان در نواحی زندگی خیز این فلات در تکاپو و جنگ و گریز بودند، گویی مهاجرت و جابه‌جایی باخون ایرانی سرشته شده بود، بنابراین در کشاکش ایام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایه جامع علوم انسانی

دکتر محمد جعفر یاحقی

است، تنها بر همین نکته می‌توانم پای بفرشم که ویژگی عمده مهاجرت قوم ایرانی در همه این مراحل جنبه آفرینندگی و اثرگذاری و بر روی هم فرهنگی آن بوده است، تا آنجا که پای ایرانی به هر جا باز شده است، بیشتر از آنکه از قوم میزبان خود تأثیر پذیرفته بر او و خاصه‌های فرهنگی او اثر گذاشته است، نباید فراموش کنیم که زبان فارسی به عنوان نماد مهاجرت تا همین سده نوزدهم، که استعمار کوشید تا با جایگزین کردن انگلیسی بساط آن را درهم بیچد، زبان اداری و رسمی شبه قاره بزرگ هند و تا حدودی آسیای صغیر به شمار می‌رفت.

پس از آشنایی با مغرب زمین، که آغاز آن هم به سده نوزدهم بازمی‌گردد، انگیزه‌ها و سمت و سوی مهاجرت ایرانیان، با گذشته‌ها تفاوت پیدا کرد. در آغاز این دوره رنگ و بوی و سودا و سود غرب نظر آنان را به طور پراکنده به خود جلب کرد، بعد زمینه‌های سیاسی هم بر آن افزوده شد. با روی کار آمدن حکومت‌های تمامیت خواه

صاحبان اندیشه و قلم همراه توده‌های ایرانی بار دیگر به هند پناه بردند و سلسله‌های ایرانی تبار و فرهنگ دوستی را که مروج دیانت اسلام و کتاب‌نویسی و فرهنگ پروری بودند پی افکندند، به گونه‌ای که از آن زمان تا همین آستانه دوران جدید، که استعمار تازه نفس پا در رکاب کرده بود، آن قاره بزرگ فی‌الواقع در سایه فرهنگ و زبان ایرانی اداره می‌شد. در خلال همین دوران از ادبیات مهاجرت چه بگویم که انبوه کتاب‌های پارسی از تواریخ و فرهنگ‌ها و دواوین شعر گرفته تا منظومه‌های غنایی و آثار عرفانی از یک طرف و کاروان شاعران ذوفنونی که در عصر صفویان به هند کوچیدند،<sup>۲</sup> از طرف دیگر توانستند گنجینه ادبی کرماندی در آن سوی مرزها بیافرینند که از سده‌های گذشته تا سده‌های آینده مورد پژوهش دانشوران ایرانی و هندی و حتی فرنگی قرار گرفته و خواهد گرفت. در هر یک از این مراحل تاریخی مهاجرت، کم و کیف و وضع و آیین ویژه‌ای داشته است که بیچیدن در چون و چندان از قلمرو این مختصر بیرون

(totalitarian) در این سرزمین جا بر کسانی تنگ شد و آنها ناگزیر به مهاجرت شدند.<sup>۳</sup> این بار در غرب کانونهای مهاجران تشکیل شد و اقدامات سیاسی عموماً بر ضد حکومت تمامیت خواه پهلوی آغاز گشت. کوششهای سیاسی گروههای ایرانی در قالب کنفدراسیون و سایر تشکلهای و نیز مقاومتهای انفرادی و پراکنده بحثی است که از موضوع و میدان سخن من بیرون است. کوششهای مطبوعاتی و ادبی این دوران، هرچند پراکنده و کم تأثیر، اما به هر حال سزاوار مطالعه، دسته‌بندی و نقد و بررسی است، که تنها برای ورود به مبحث اصلی خودم یعنی وضعیت ادبیات معاصر ایران در این دو سه دهه اخیر و در حال حاضر اشاره می‌کنم که کوششهای مطبوعاتی عصر مشروطه در بیرون از مرزها، به‌ویژه با حضور چهره‌های شاخص مطبوعاتی و قلم به دستانی نظیر محمدطاهر تبریزی با روزنامه *اختر* در استانبول، ملکم‌خان ناظم‌الدوله با *قانون* در لندن، میرزا مهدی خان زعیم‌الدوله با *حکمت* در قاهره، سید جمال‌الدین با *حبل‌المتین* در کلکته، تقی‌زاده با *کاوه* و حسین کاظم‌زاده با *ایران‌شهر* هر دو در برلین تأثیر شگرفی بر جریانهای سیاسی داخل کشور و مسیر مشروطه‌خواهی بر جای گذاشت. بعدها حضور کسانی مانند محمدعلی جمال‌زاده و پس از او بزرگ علوی به عنوان دو نویسنده شاخص و پرکار ایرانی در خارج از ایران و نیز ابوالقاسم لاهوتی (شاعر) در اتحاد شوروی، تقی مدرس در آمریکا و خلق آثاری ناموفق و نه چندان قابل مقایسه با آنچه در داخل ایران پدید می‌آمد، گروهی از منتقدان و بررسی‌کنندگان ادبیات معاصر را بر آن داشت که نویسنده مهاجر را آدمی بریده از ریشه و فاقد مخاطب و ناقد راستین، تصور و در نتیجه قضاوت کنند که ادبیات برون مرزی، دست‌کم در مورد زبان فارسی فاقد اصالت و متنوع از جریان تکامل ادبی و زبانی سرزمین مادری است و نمی‌تواند بارآور و آفرینشگر و بالمآل همپای آنچه در داخل می‌گذرد تصور شود. این نظریه یا قضاوت که هنوز هم به‌ویژه در داخل ایران طرفداران فراوانی دارد البته در مورد کسانی که از نسل گذشته نام بردم و علی‌الخصوص محمدعلی جمال‌زاده تا حد زیادی مصداق پیدا می‌کرد؛ لکن اگر بخواهیم آن را به تمام موارد، به‌ویژه در دو دهه اخیر تعمیم دهیم، گمان می‌کنم احتیاط و بردباری بیشتری باید به خرج بدهیم. ضرورت جانب احتیاط وقتی بیشتر می‌شود که به نظر بیاوریم:

- ۱- در زمان مورد بحث، تعداد نویسندگان برون مرزی، به‌ویژه آنها که شاخص و قابل ذکر بودند، بسیار اندک بود و عموماً به همان دو سه نامی منحصر می‌ماند.
- ۲- مخاطب و ناقد چندان یا دست‌کم منسجم و انگیزه‌داری که بتواند قلم نویسنده و شاعر را به جوشش و کوششی وادارد و یا با نقد و نظر ضعف و قوت کار او را بر ملا کند وجود نداشت، از طرفی کار آنان، همانند نویسنده و شاعر امروز، به مخاطب اصلی آن در داخل کشور هم نمی‌رسید یا دیر می‌رسید و در نتیجه از این سو هم سببی برای جوشش و کوششی در میان نبود.
- ۳- ارتباط میان نویسنده و همان اندک مخاطبی هم که بود بسیار کند و غیر قابل مقایسه با امروز بود، در نتیجه انگیزه و کششی واقعی برای نوشتن در نویسنده پدید نمی‌آمد. وقتی هم چیزی نوشته می‌شد بسیار دیر و دور به دست مخاطب آن می‌رسید و تا مدت‌ها به صورت خطی و چاپ ناشده روی دست صاحب اثر می‌ماند و از رغبت هنری او برای کاری اصیل و بعدی به شدت می‌کاست، نتیجه همان بود که شد، جمال‌زاده در *یکی بود یکی نبود* ماند و بزرگ علوی در *چشمه‌پاش* - یعنی آثار بعدی و برون مرزی آنان - کمتر توانست چیزی در ردیف آنچه در وطن خلق کرده بودند قرار گیرد.

بدون شک امکانات ارتباطی عصر انفورماتیک، در روزگار ما هم جامعه پراکنده ایرانیان برون مرزی را، در هر کجای عالم که باشند، کنار هم قرار می‌دهد و هم دسترسی آنان را به آنچه در حوزه مسائل زبانی و ادبی در داخل ایران می‌گذرد به طرز غیر قابل باوری آسان می‌کند. امروز بسیاری از آثار و نشریات و مجلات و نیز فهرستهای آثار منتشر شده حتی در ایران بر روی شبکه اینترنت آشکار و عریان در اختیار همه کسانی است که می‌توانند در منزل و یا اتاق کار خود در هر گوشه جهان روزنامه‌های چاپ تهران را، حتی یک روز قبل از انتشار در شهر تهران و همزمان با حروف‌نگاری عملاً روی صفحه رایانه خود ملاحظه کنند و اگر لازم شد با فشار دادن دکمه چاپگر خود روی کاغذ چاپ کنند. بنابراین در چنین روزگاری که انواع کتابها، نشریات، روزنامه‌ها، رادیوها، تلویزیونها، فیلمها، و حتی نطقها و نمایشنامه‌های اعتراضی که در کشورهای مادر حق انتشار ندارند، از طریق شبکه‌های ارتباط جهانی در اختیار همگان باشد، دوری از وطن و مبادی زبانی و فرهنگی، معنا و مفهوم آشکاری ندارد و تعبیری که یکی از شاعران و منتقدان برون مرزی به کار برده و این مجموعه به ظاهر پراکنده را «کشور خارج از کشور» نامیده، می‌تواند ناظر بر پیوستگی این گروههای پراکنده باشد و شاید به همین دلیل باشد که برای مثال دو اثر اخیر تقی مدرس نویسنده ایرانی مقیم آمریکا، یعنی *آداب زیارت* (۱۳۶۸) و *حکایت آدمهای غایب* (۱۳۶۸) با زبان و ترکیبی به مراتب زنده‌تر و عناصر فرهنگی و صحنه‌هایی به واقع تازه‌تر از فی‌المثل *شریف‌جان شریف‌جان* (۱۳۴۴) او ارائه شده است، برای آنکه در شرایط نوین جهانی و در این کشور خارج از کشور، او زبان و مخاطب خود را به راحتی در خیابانهای لوس‌آنجلس و واشنگتن و حتی در پسکوچه‌های تهران پیدا کرده است. در دامن این شرایط نوین و با توجه به کمیت و همچنین گونه‌گونی و کیفیت آثار منتشر شده در خارج از مرزها، و جنب و جوش و تکاپویی که در زمینه‌های مختلف ادبی، به‌ویژه در اروپا و آمریکا، در جریان است، محقق ناگزیر می‌شود در دانسته‌های بسته گریخته خود درباره ادبیات برون مرزی پس از انقلاب، که عمده‌تاً بر اساس الگوهای سالهای دور و پیش از انقلاب حاصل شده است، به واقع تجدید نظر کند. متأسفانه من نتوانستم، به رغم سه سال اقامت در لندن، آمار دقیقی از آثار ادبی منتشر شده در خارج از مرزها، اعم از داستان کوتاه، رمان، شعر، نمایشنامه، خاطره، نشریه‌های ادواری، مقالات و نقد و نظرهای فراوانی که در خارج از مرزها چاپ می‌شود، به دست بیاورم، شاید چنین آمار درست و دقیقی هم به دلیل پراکندگی جغرافیایی و عدم دستیابی محققان برون مرزی بر تمامی این آثار و فهرستها، اصلاً وجود نداشته باشد.

- ۱- براساس مجموعه اول *کتاب‌شناسی کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور*، که کوشش معین‌الدین محرابی (کلن ۱۳۷۱)، تنها میان سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱، ۱۲۰۱ عنوان کتاب فارسی برای نخستین بار خارج از ایران در ۲۸ کشور جهان منتشر شده است؛ به ترتیب در آلمان ۳۷۴ عنوان، فرانسه ۱۸۵، آمریکا ۱۶۳، سوئد ۱۴۹، انگلستان ۱۰۳ و بقیه میان ۵۵ تا یک عنوان. این رقم به اعتراف نویسنده به طور تقریبی یک چهارم کل کتابهایی را دربر می‌گیرد که در فاصله ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ در خارج از کشور انتشار یافته که با این حساب رقم واقعی آن چیزی بیشتر از ۴۸۰۰ عنوان برآورد می‌شود. از همان رقم ۱۲۰۱ عنوان

تعداد کتابهای ادبی، اعم از مجموعه شعر، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، خاطرات و تحقیقات ادبی و فرهنگی، رقمی قابل توجه - شاید بیشترین رقم - را دربر می گیرد.

۲- در ذیل همین کتاب به صورت ضمیمه ضمن «معرفی جراید و مطبوعات فارسی در خارج کشور» تعداد ۲۲۵ نشریه در زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی و ادبی متعلق به همان سالها فهرست شده، که از آن میان ۴۴ عنوان کلیات، ۱۰ عنوان خاص مسائل مربوط به زنان و ۲۲ عنوان خاص نشریات ادبی و فرهنگی است که پس از نشریات مربوط به گروههای مختلف سیاسی از همه بیشتر و از جهات گوناگون سزاوار توجه و تأمل است.

راست است که به دلایل متعدده، از جمله مشکلات مالی، برخی از این نشریات در حال حاضر منتشر نمی شوند یا جای خود را به نشریات تازه ای داده اند، اما به هر حال در این نشریات و مجلات به ویژه جراید ادبی و فرهنگی آن، میدان مناسبی برای تعامل فکری و نقد و تحلیل آثار ادبی فراهم آمده است.

۳- بنابر کتاب شناسی داستان کوتاه در خارج از کشور، گردآوری داریوش کارگر (پاسالا، ۱۳۷۵/۱۹۹۶)، تنها در سال ۱۳۷۳، ۳۶۶ عنوان و در سال ۱۳۷۴، ۳۱۱ داستان کوتاه، در کشور خارج از کشور انتشار یافته است، این ارقام نسبت به آمار غیررسمی و تقریبی سه میلیون ایرانی خارج از کشور و با توجه به مشکلات چاپ و تنگناهای مالی و گرانی صنعت نشر در غرب، حتی در مقایسه با داخل ایران رقم سزاوار توجهی است. من یقین دارم که این آمار در سالهای اخیر رو به افزایش بوده است.

۴- تنها در کتاب شاعران مهاجر و مهاجران شاعر، گردآورده میرزا آقا عسکری از ۱۲۷ شاعر برون مرزی نمونه آورده شده، حال آنکه تعداد واقعی شاعران بسیار بالاتر از اینهاست.

می دانیم که در آستانه انقلاب و به ویژه پس از پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تقریباً تمامی تبعیدیان سیاسی رژیم سابق و به طریق اولی نویسندگان و ادیبان برون مرزی، با هر مسلک و مرامی شوقمندان به ایران آمدند و در سیل خروشان انقلاب با مردم و نظام جدید، که هنوز مستقر نشده بود، هماهنگ شدند و حتی به استقرار آن، رأی «آری» دادند. اما به تدریج و زمانی که نظام نوین را منطبق بر منویات خود نیافتند، بسیاری از آنان کشور را دوباره ترک کردند، برخی هم ماندند و بعدها یا بر اثر اختلاف با نظام و یا تحت فشار ناگزیر به جلالی وطن شدند. برخی هم که هنوز یا جوان بودند یا سری توی سرها درنیاورده بودند، به دلایل دیگر، از جمله: تبعیت از خانواده، ادامه تحصیل یا در جستجوی کار و معیشت بهتر راهی غرب و در آنجا ماندگار شدند و فعالیت ادبی خود را به کلی در خارج از مرزها آغاز کردند. در این میان کم نبودند کسانی که به دلایل غیرسیاسی و عمدتاً اقتصادی زیستن در خارج از کشور را اختیار کردند و هرگز هم برای بازگشت به وطن مشکلی نداشتند، اما بعدها و تحت انگیزه های دیگر، از جمله موضوع اقامت و به ندرت استفاده از امتیازات پناهندگی که در برخی از کشورها از جمله انگلستان هوس انگیز است به خیل مهاجران و تبعیدیان پیوستند. به عبارت دیگر همه کسانی که در حال حاضر خارج از کشور به فعالیتهای ادبی روی آورده اند، مصداق ادبیات تبعید به معنی اخص کلمه قرار نمی گیرند، به همین دلیل بود که من عنوان کلی تر «ادبیات مهاجرت» را برای اینگونه آثار برگزیدم تا ساختم از شمول علمی کافی برخوردار باشد.

در همین جا از ذکر این واقعیت ملموس ناگزیریم، که جوی که در سالهای آغازین پس از بهمن ۵۷ در میان ایرانیان برون مرزی و پناهندگان سیاسی پدید آمده بود، و در سالهای اخیر، پس از یک

دوران کوتاه تعادل و امیدواری، مجدداً تشدید شده است، سبب شد که تحت تأثیر نوعی ارعاب پنهان و غالباً ذهنی و خودانگیزخته کسانی هم که با نظام جمهوری اسلامی مسئله ای نداشتند و می توانستند با آن کنار بیایند، به ناخواسته و تحت فشار همین جو سنگین به خیل مخالفان و منتقدان آن بیبوندند و در فرایند خلق آثار، خود را به این مخالفت متعهد ببینند. من میان این تعهد و تعهد ناخواسته ای که فی المثل در دهه چهل و تحت تأثیر فضای سوسیالیستی و مارکسیستی حاکم بر جو روشنفکری ادبیات ایران را مسخر خود کرده بود، مشابهتی آشکار می بینم. وضع عمومی آن جو تعهد آفرین را از قلم یکی از شاعران و منتقدان برون مرزی با هم بخوانیم:

شرایطی وجود داشت که نزد برخی از روشنفکران غیر سنتی ما نیز، شعر عاشقانه گناهی کبیره محسوب می شد. دلیلشان هم این بود که در شرایط دردناک اجتماعی، همه حواس باید درگیر روندها و چگونگیها بشوند. آنها نوعی ریاضت کشی همه جانبه را حتی در پهنه ادبیات و هنر توصیه و اعمال می کردند. اگر شاعری ناپرهیزی می کرد و شعری لطیف و عاشقانه می سرود، مجبور بود گریزی هم به تلخکامیهای زندگی بزند تا بتواند انگشت اتهام آنان را، که به سوی او نشانه رفته بود، به سمت دیگری برگرداند. گاهی که واژه «عشق» پیش می آمد، گوینده مجبور بود بلافاصله توضیح دهد که منظورش از عشق، عشق به جامعه یا آرمان یا چیز دیگری بوده است.<sup>۵</sup>

همین خصوصیت التزام، متنها التزام به ابراز نارضایی از وضع موجود ایران، تقریباً بر سراسر آثار ادبی برون مرزی سایه افکن است. شاید به همین دلیل باشد که موضوع عشق و تمهای صرفاً رمانتیک در ادبیات برون مرزی، با آنکه به دلیل فضای عمومی آن در خارج از کشور بسیار طبیعی و دم دستی و همه کس پسند بوده، به ویژه در دهه شصت کمتر مجال طرح و بروز یافته است، برای آنکه به مانند دهه چهل در داخل ایران ذهن شاعر و نویسنده به تبعیت از جو عمومی، به سیاست و دشواریهایی که برای برخی از ارباب قلم وجود داشته، مشغول بوده است. تنها از اوایل دهه هفتاد است که این جو عمومی تا حدی شکسته و فی المثل شاعری مثل میرزا آقا عسکری (مانی) رخصت و جرأت پیدا کرده است پشت به فشار عمومی، منظومه ای با عنوان «عشق، واپسین رستگاری» که به مثابه مانیفست ادبیات غنایی برون مرزی تلقی شده است،<sup>۶</sup> بسراید:

ما عشق را به بال کبوتر بستیم

و گفتیم:

دیگر چرا سکوت؟

باید کلام را عریان کرد/ هر چند ما همیشه/ با واژگان ممنوع / اندیشه می کنیم/ او آن گاه خویش را با واژه های دیگر تعریف می کنیم. پیش از آنکه به چند و چون و زیرشاخه های ادب برون مرزی یا به تعبیر عام آن «ادب مهاجرت ایران» اشاره ای بکنم، لازم است بدانیم «ادبیات مهاجرت» به مفهوم نوین آن، با توجه به آمار رسمی ۱۴ میلیون مهاجری که براساس گزارش کمیته پناهندگان آمریکا تنها در سال ۱۹۸۸ در جهان وجود داشته و امروز یقیناً رقم واقعی بیشتر از اینهاست، پدیده آشنایی است که پیشینه آن دست کم به یک سده قبل و پیشتر باز می گردد. پس از آنکه مبارزات ضد استعماری و ضد دیکتاتوری در کشورهای جهان سوم آغاز گردید، شمار کسانی که بر اثر تبعیضهای سیاسی، نژادی و مذهبی ناگزیر به ترک زادگاه خویش شده و در نقطه دیگری از جهان به صورت علی البدل زیسته اند رو به فزونی نهاد، تا آنجا که نیمه دوم سده بیستم با ۶۰ تا

۱۰۰ میلیون آواره‌ای که به بار آورده است، در تمام طول تاریخ منحصر به فرد بوده است.<sup>۷</sup>

بدیهی است در بین این آوارگان فرهیختگان صاحب قلم بسیار بوده‌اند که در میان آنها نامهای مشهوری چون جیمز جویس، میلان کوندرا، الکساندر نابوکوف، سولزنیسن، جوزف کنراد، سینگر، ایزابل آئنده، مانیس ریئوسوس، گارسیالورکا، پابلونرودا و ادوارد سعید، متعلق به ملیتهای گوناگون توانسته‌اند با خلق آثار جاودانه خود در سطح جهان بدرخشند و حتی اغلب به جایزه ادبی نوبل دست یابند. ادبیات مهاجرت و در نتیجه طیف فرهیختگان مهاجر به امریکای لاتین و کشورهای جهان سوم منحصر نمی‌شود، چنان‌که از همین نامها برمی‌آید جهان سرمایه‌داری و از آن میان ایرلند و اسپانیا و یونان و بعد هم اتحاد شوروی و کشورهای بلوک شرق از این حیث دست کمی از جهان سوم ندارند. در دهه‌های گذشته، حتی وقتی شاعران عرب از کشورهای لبنان، فلسطین و سوریه در اثر اشغال سرزمینشان توسط استعمار و دست نشانده‌گان آنها، ناگزیر به ترک وطن شدند گروهی از آنها با میان‌داری چهره‌های شناخته‌ای از قبیل: ایلیا ابوماضی، میخائیل نعیمه، نسیم عربیسه و جبران خلیل جبران در ایالات متحده امریکه در شمال «الرابطة القلمیة» و در جنوب «العصبة الاندلسیة» راه، که دو انجمن ادبی فعال بود، راه‌اندازی کردند و با نشر مجلات و دواوین متعدد شعری، موج ادبیات مهاجرت را در ادب نوین عربی پدید آوردند. ادبیات نوین مهاجرت در زبان فارسی تا همین دهه‌های اخیر به کارهای پراکنده‌ای منحصر می‌ماند که برخی از مهاجران ایرانی در اروپا یا اتحاد شوروی پدید آورده بودند و به دلایلی که پیش از این برشمردم حتی در قیاس با آثار خود آنان در داخل کشور از توفیق شایانی برخوردار نبود. هم موج فرهیختگان مهاجر در این دو دهه پس از انقلاب نسبت به گذشته‌ها فزونی یافته و هم تمام موانع و بازخورد‌های گذشته در سالهای پایانه سده بیستم از میان برداشته شده و جای آن را امکانات و تسهیلات و رویکردهای نوین و کارگشا پر کرده است. بنابراین گونه‌گونی و بالندگی ادب مهاجرت فارسی در دامان این امکانات امری دور از انتظار نیست.

از انصاف علمی دور خواهد بود، اگر دشواریهای گوناگون و تشتهای روحی مهاجران را، که بیگانگی زبانی و محیطی و فرهنگی تحمل آن را به مراتب دشوارتر می‌کند، در این میان از نظر دور بداریم، به ویژه که اغلب پدیدآورندگان آثار، نه مهاجر، که تبعیدی و حتی بدتر از آن آواره به حساب می‌آیند.

چنان‌که پیداست ادبیات مهاجرت از دیدگاه اقلیمی و در قلمرو جغرافیا پراکنده و به ظاهر متفرق است و پهنه‌ای از استرالیا تا کانادا و غرب امریکا را شامل می‌شود. اگر تعداد کتب منتشر شده و کانونهای ادبی از قبیل انجمنها، انتشارات و کتابفروشیها را ملاک بگیریم باید بگوییم بیشترین مراکز نقل ادبیات مهاجرت فارسی در آلمان و فرانسه و پس از آن در امریکا و سوئد واقع شده و فی‌المثل مرکزی مهم و سابقه‌دار مثل انگلستان در مرتبه پنجم اهمیت قرار می‌گیرد. نویسندگان و شاعران مهاجر علاوه بر اینکه در کشور و حتی شهر محل سکونت خود، کانونها، محافل، انجمنهای ادبی، جلسات منظم یا کم‌نظم سخنرانی و نقد و تحلیل دارند، اغلب از طریق «کانون نویسندگان در تبعید» و شاخه‌های محلی آن و نیز از طریق اینترنت و ارتباطهای الکترونیکی با یکدیگر در تماس‌اند و تمامی اطلاعات ادبی در اسرع وقت مبادله می‌شود. کانون نویسندگان لندن طی دو سال گذشته (۲۰۰۱-۲۰۰۰) چندین جلسه سخنرانی با دعوت از نویسندگان و منتقدان از کشورهای اروپایی و امریکا تشکیل می‌داد

که قرار بوده شیوه برنامه‌های ده شب<sup>۹</sup> کانون در سال ۱۳۵۷ تا ده جلسه ادامه پیدا کند. گذشته از آن «بنیاد میراث ایران» (Iran Heritage Foundation) با همکاری مرکز مطالعات خاورمیانه و نزدیک دانشگاه لندن چندین جلسه با عنوان «بحث و مذاکره درباره تبعید در نثر فارسی پس از انقلاب» (Discourse Exile in Post-Revolution Persian Prose) برگزار کرد که در آن قصه‌نویسان و منتقدانی از امریکا، کانادا و کشورهای اروپایی به تناوب مشارکت داشتند و به قصه‌خوانی و نقد و بحث در چند و چون داستان‌نویسی در غربت پرداختند. همین مرکز اخیرالذکر با مشارکت برخی دیگر از مؤسسات فرهنگی بریتانیا در خرداد ماه ۱۳۸۰ سمینار سه روزه‌ای با عنوان «تخیل بی‌مرز: شعر نوین دنیای فارسی زبان»<sup>۱۰</sup> در مورد شعر معاصر فارسی در کشورهای فارسی‌زبان با مشارکت شاعران و منتقدانی متعلق به سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان در لندن تشکیل داد که عمده ایرانیان شرکت‌کننده، از جناح مهاجران کشورهای کانادا، امریکا، سوئد، آلمان، فرانسه و بریتانیا بودند و شعرخوانیها و نقد و نظرهای سودمندی ارائه دادند. در این هم‌اندیشی ادبی برون‌مرزی، که ایرانیان مهاجر اکثریت مطلق داشتند و صاحب این قلم هم در برگزاری آن سهم کوچکی از طریق همکاری فکری و عملی با گردانندگان آن برعهده داشت، شاید برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی همه طیفها و جناحهای مهاجر در کنار شاعران و منتقدانی متعهد به جمهوری اسلامی که به پایمردی من از داخل ایران دعوت شده بودند با آرامش و تقریباً به دور از چالشهای معهود و تشتهای سیاسی متداول شعر خواندند و حرف یکدیگر را شنیدند و در مورد ادراکها و تجربه‌های متفاوت و گاه متباین خویش به گفت و گو پرداختند.

همین جالازم است عرض کنم که عصبیتهای سیاسی و عقیدتی و ناپردباریهای تنش‌زایی که در سالهای نخستین پس از انقلاب عرصه را بر همه گروههای سیاسی و مهاجران ناراضی از جمهوری اسلامی تنگ کرده بود، اینک به میزان قابل توجهی جای خود را به بردباری عالمانه و برخورد مسالمت‌آمیز و مستدل با دگراندیشان داده است. این خصیصه علاوه بر قلمرو نقد و نظر در پهنه آثار ادبی صرف، یعنی شعرها و داستانها، نمایشنامه‌ها و سایر فرآورده‌های ادبی برون‌مرزی، هم به میزان سزاوار توجهی نیز آشکار شده است و امید می‌رود از این هم بیشتر آشکار شود. این را هم بیفزایم که بسیاری از نویسندگان و شاعران مهاجر، زیر تأثیر فضای عمومی روشنفکری دهه چهل، که البته در دهه پنجاه و سالهای آستانه انقلاب قدری متعادل شده بود، بیش و کم متمایل و برخی به شدت گرفتار مارکسیسم و جنبش چپ بودند و به امید پیروزی سوسیالیسم علمی بود که با رژیم شاه جنگیدند و با نهضت اسلامی سال ۵۷ همراه شدند و حتی به همین امید به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. اما وقتی پس از استقرار نظام منویات آن را با آرمانهای خود در تضاد دیدند، به صور گوناگون تن به غربت و تبعید و آوارگی دادند و با همان آرمانها در خارج از کشور به فعالیتهای ادبی خود ادامه دادند. فروپاشی اتحاد شوروی در آغاز دهه ۹۰ نه تنها این طیف از نویسندگان و شاعران بلکه همه جهانیان را در بهت و سرگردانی فروبرد و تجدیدنظر در بسیاری از بنیادهای اندیشگی روشنفکران متمایل به چپ را سبب گردید. عوارض روانی این رویداد بزرگ و بحرانهای عاطفی ناشی از آن در آثار ادبی مهاجرت به شدت بازتاب یافته و ادبیات مهاجرت فارسی را از مشابه آن در دیگر ملت‌های جهان متمایز کرده است. البته هنوز هم گروهها و افرادی هستند که رسماً و یا من غیر رسم و برحسب عادت و سنت بر باور پیشین خود یعنی اعتقاد به پیشگامی جنبش چپ باقی هستند و این گرایش را در آثار ادبی خود آشکار





بیشتر باز می‌گردد به تجربیات اثرگذاری که نویسندگان مهاجر پیش یا پس از ترک وطن یا آن رو به رو بوده‌اند. پیش از این حبسیه سرایی در ادب کلاسیک و معاصر فارسی به عنوان یک نوع خاص ادبی در قلمرو ادبیات منظوم از مسعود سعد تا شاملو و نسل پس از او مطرح بوده است.<sup>۱۱</sup> با تأکیدی که نویسندگان مهاجر بر خاطرات دوران زندان و شکنجه‌های جسمی و روحی خود کرده و جزئیات آن را به قلم آورده‌اند دامنه این نوع ادبی، دست کم از نظر کمی در نثر فارسی هم گسترده شده است. بگذریم از اینکه به لحاظ کیفی و از دیدگاه فنی، به دلیل تحمل فشارهای جسمی و روحی و یا از منظر حس انتقام جویی بسیاری از این زندان‌نامه‌های منثور و منظوم به شعار و توهین و افشاگری و گاه افتراهای گوناگون آغشته شده و فاقد ارزش ادبی صرف هستند. اما فی‌المثل خاطرات و یادداشت‌های روزانه برخی از نویسندگان، چه از روزهای انقلاب و چه از دوران مهاجرت و تبعید، به خصوص در ارتباط با تصویر و ترسیم خودیابی و خویش‌شناسی مهاجر در محیط جدید و چگونگی برخورد او با شرایط عاطفی، روانی و فرهنگی سرزمین میزبان، به‌ویژه آنهایی که فارغ از احساسات و در دامن بردباری و خویش‌داری و از سر خود آگاهی به قلم آمده<sup>۱۲</sup> می‌تواند در زمره اسناد و آثار ممتاز ادبیات مهاجرت به شمار آید. یکی از زیباترین و نوبرانه‌ترین بخشهای خاطرات نویسی ادب مهاجرت، شرح جزئیات چگونگی خروج پنهانی نویسندگان از مرزها و ترسیم دلهره‌ها، قول و قرارها، عبور از مسیرهای سخت کوهستانی، دریایی و توصیف منطقه‌ها و عملیات بکر و ناشناخته‌ای است که پیش از آن پا و عقل جن هم به آنجاها و آنها نرسیده است. این بخش از خاطرات فرار که تجسم و تصویر لحظه به لحظه هیجانات، دلهره‌ها، بزنگاهها و دل‌وایسپهای ناشی از آن، گاه مو بر بدن آدمی راست می‌کند و به تعبیر نظامی عروضی «جای آن دارد که آب از دیده‌ها برود»، در واقع می‌تواند تحت عنوانی مستقل نظیر «ادبیات گریز» جداگانه مورد پژوهش و واریسی قرار گیرد. اسب، وانت، کرجی، بلدچی، ملوان، دریا، امواج توفنده، قله، دره، گردنه، مرزبان، سیم خاردار، امید، حسرت، ترس، شوق، رسیدن، لورفتن و... مفاهیم پرکاربرد این گونه آثار است. ادبیات گریز به خاطرات منثور و گریزنامه‌ها منحصر نمی‌ماند، بلکه در مفهوم وسیع آن، علاوه بر منظومه‌ها و سروده‌های کوتاه و بلند مستقل، به حوزه رمان و داستان کوتاه هم راه یافته است، گمان نمی‌رود ادبیات گریز با این معنی وسیع در زبانها و ملیتهای دیگر به باروری زبان فارسی باشد.

جلوه درخشان ادبیات مهاجرت فرایندهای نقد ادبی و شیوه تحلیل و بازانندیشی و بازخوانی متون ادبی است. بی‌شک مهم‌ترین بخش ادبیات ملی ما هم از برون مرزی و درون مرزی حوزه نقد ادبی است که به معنی نوین آن به کلی سوغات و فراورده غرب هم هست، با ظهور و گسترش دبستانهای جدید در قلمرو نقد و زبان‌شناسی و نظریه‌های ادبی باید انتظار داشت که نقد نوین فارسی در دامان ادبیات مهاجرت پوینده‌تر و اکنونی‌تر گسترش یافته باشد. این بخش از ادب بادورویکرد دگر دیدن و دیگر دیدن، به عرصه‌های کشف ناشده‌ای دست یافته که آن را به مرحله آفرینش هنری نزدیک کرده است. روزآمد شدن نقد کهنسالان و ظهور نسلی پرسنده و اندیشه‌ورز از میان روشنفکران پیرامونی، نوید مرحله تازه‌ای از نقد ادبی فارسی را در خود دارد که به یقین روشنفکران کانونی و جز آنان در داخل کشور خود را به دستاوردهای اندیشگی آنان نیازمند خواهند دانست و من گمان می‌کنم که فارغ از مجموعه مقتضیات این نیاز هم اکنون با شدت تمام خود را آشکار کرده است. از میان نسل پیش کسوت مهاجر می‌توانم از رضا براهنی، نادر نادرپور، احمد

می‌کنند، اما از نظر فنی توفیق اینگونه آثار در مقایسه با فراورده‌های ادبی آزاد از این قید، به مراتب کمتر است. ادبیات برون مرزی از نظر قالبها و انواع ادبی بارور و متنوع است، به این معنی که علاوه بر قالبهای معمول و مشهور؛ شعر، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، که هرکدام از لحاظ سبک و شیوه و راهبردهای نوین جای خود را دارند، نوشتن خاطرات یا خود سرگذشت‌نامه (autobiography) که در ادب درون مرزی چندان جدی گرفته نشده گسترش و گونه‌گونی خاصی یافته است و این

کریمی حکاک، اسماعیل نوری علاء، محمود کیانوش در حوزه ادب معاصر و محمدرضا قانون پرور، جلال خالقی مطلق، محمود امیدسالار، اشکان آویشن در ادب کلاسیک به عنوان نمونه یاد کنیم و از نسل نو که تقریباً کار خود را به کلی در غرب آغاز کرده است از: فرزانه میلانی، حورا یآوری، محمود فلکی، رامین احمدی، بکری تمیزی، آرامش دوستدار، کامران تطف، نیره توحیدی، مجید نفیسی، ملیحه تیره گل. نقد مهاجرت در همه زمینه‌ها و به صورتهای گوناگون بارآور شده است. شعر، داستان، نمایشنامه، آثار کلاسیک، آثار معاصر فارسی و خارجی، ترجمه‌ها همه می‌توانند قلمرو نقد به حساب آیند. زمینه ظهور این نقدها هم فراوان است، از نشریات فرهنگی جدید و دانشگاهی گرفته تا عرصه روزنامه‌ها و سایتهای اینترنت و بالاخره تفسیر و تحلیلها و خوانشهای شفاهی و رودرو و در جلسات سخنرانی و میزگردها و محافل نقد و نظر که نوعی تمرین مدارا برای نویسنده و ناقد نیز هست. تئوریهای نوین نقد و نظریه‌های ادبی و زبانی به صورت مقاله و کتاب عمدتاً به دوزبان فارسی و انگلیسی تحریر و تدوین می‌شوند و بازخوردها و بازتابهای لازم را در میان نویسندگان و منتقدان از یک سو و خوانندگان آثار از سوی دیگر ایجاد می‌کنند. زبان نقد مهاجرت مانند بسیاری از داستانهای کوتاه و رمانها، کاملاً تر و تازه و جویا و پویا و اکنونی و به مراتب از نوع داخلی آن عریان‌تر، کارآمدتر، ادبی‌تر و هنری‌تر است. ادبیات درون‌مرزی به ویژه حوزه‌های دانشگاهی ما به شدت به دستاوردهای نقد برون‌مرزی نیازمند و از پوییدن راهی که آنها در پیش گرفته‌اند ناگزیر است و می‌تواند از این روزن به جهان مترقی نقد ادبی بنگرد.

می‌توانم در پایان برخی ویژگیهای ادب مهاجرت را به صورت زیر عنوان کنم:

۱- بیشتر آثار ادبی مهاجرت دو فرهنگی است. وقتی مهاجر به کشور میزبان خود وارد می‌شود ابتدا دچار تعارض فرهنگی می‌شود. آدمهایی که به جد گرفته نمی‌شوند، آدمهایی که غریبه‌اند، در نام و زبان و لهجه، در سیما و حتی رنگ مو و چشم و چهره، نام عوض می‌کنند، موهای خود را رنگ می‌زنند (به ویژه خانمها) چهره و پوشش خود را با میزبان هم‌سان می‌کنند، اما بی‌فایده است، گویی آنها از اساس با قوم میزبان متفاوت و حتی متعارض‌اند. این تعارض گاه در شخصیت‌های داستان و گاه با نیمه دوم و بعدی راوی یا شخصیت داستان آشکار می‌شود. من کی‌ام؟ کجایم؟ چرا به جد گرفته نمی‌شوم؟ چرا با خود بدلی خودم به مبارزه بر نمی‌خیزم؟ این، اما دیر نمی‌پاید، مهاجر به ناگزیر با میزبان خود کنار می‌آید و با او به همزیستی فرهنگی می‌رسد یا به ندرت در فرهنگ او حل می‌شود. بنابراین آثار ادب مهاجرت پر است از آدمها و صحنه‌ها و سنتهایی متعلق به دو فرهنگ مهمان و میزبان که یا تلفیق شده یا به شکلی زاینده و پویانده کنار هم قرار گرفته است. بسیاری از این تلفیقها و نه همه آنها می‌تواند دامنه موضوعات و نگره‌های ادبی فارسی را غنی کند و چه بسا که از رهگذر این تلفیق آثار جاودانه و جهان‌پسندی به منصفه ظهور برسانند، کاری که در عرصه فیلم‌سازی فارسی هم تا حدی صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توانم از یکی از رمانهایی که اخیراً نوشته شده به نام **فریدون سه پسر داشت** (نشر نیما، آلمان، ۲۰۰۰) یاد کنم که نویسنده با شگردی خاص از

جریان سیال ذهن و تلفیق آن با پادها و واقعیتها سود برده و با ترکیب دو جغرافیا و دو فرهنگ ایران و آلمان اثری هنری و متوازن آفریده است. آن سوی مرداب (چاپ اپسال، ۱۳۷۲) نمونه دیگری از این تلفیق و ماجرای دختر و پسر از قبایل عرب جنوب ایران است که به اروپا فرار می‌کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود فرهنگ میزبان عرصه مناسبی است که نویسنده یا شاعر دامنه کار و اندیشه خود را غنا بخشد، کاری که فی‌المثل نمی‌تواند از راه دور برای نویسنده حاصل شود. ادوارد سعید متفکر مهاجر عرب اظهار عقیده می‌کند که روشنفکر باید در حاشیه باشد، باید در «تبعید» و خارج از سنن هویت ملی‌ای زندگی کند که بدان وابسته است تا بتواند مسائل را جهانی ببیند.<sup>۱۳</sup> پیش از این دسته‌ای از شرکت‌کنندگان در کنفرانس نویسندگان تبعیدی، که از ۲ تا ۵ دسامبر ۱۹۸۷ در وین برگزار شده بود آثار نویسندگان تبعیدی را به عنوان فرایندهای آمیزش دو فرهنگ، در خدمت به بشریت موفق‌تر ارزیابی کرده بودند.<sup>۱۴</sup> آیا ادبیات مهاجرت می‌خواهد از پنجره فرهنگ دوم به جهان بنگرد و با عبور از این مرحله به گونه‌ای «فراملیتی» و جهانی‌سازی ادبی دست یابد؟

۲- شک در خود و بنیانهای فرهنگ خودی، ویژگی دیگر ادبیات مهاجرت فارسی است که به دنبال دو فرهنگی شدن یا تضاد فرهنگی برای نویسنده و شاعر مهاجر پیش می‌آید. اکثریت قریب به اتفاق مهاجران ایرانی ابتدا با انقلاب همسو بودند، بعد که ناگزیر از مهاجرت می‌شوند، در موضع انتقاد قرار می‌گیرند و خود را بر آن هماهنگی ملامت می‌کنند که همین ملامت پایه‌ای می‌شود برای شک در باورها و یافته‌ها و در مرحله بعد شک در بنیانهای فرهنگ خودی. این بازاندیشی نسبت به خود و ارزشهای ملی تنها نه در مقالات فرهنگی و خاطرات و نظایر آن، که در ادبیات خلاقه هم مطرح شده و نویسنده را گاه میان تحسین و تقدیس فرهنگ قومی، که از جهتی می‌تواند برای او تکیه‌گاهی باشد، سرگردان گذاشته است.<sup>۱۵</sup> بارزترین شاعری که این گونه به باورها و ارزشهای فرهنگی خود مشکوک و حتی بدبین شده، اسماعیل خوبی است، که با این کار نوعی تبعید فرهنگی هم برای خود به جان خریده است.<sup>۱۶</sup> در عرصه ادبیات غیرخلاقه هم مصطفی فرزانه در کتاب **عنکبوت گویا** (پاریس ۱۹۹۶) از مرز انتقاد از فرهنگ ایرانی گذشته و با زبانی بسیار پیراسته و استوار و پویانده، که خود متضمن نوعی تناقض است، به نقد زبان و ادب هزار و صدساله پارسی پرداخته و به پندار خود به نارساییها و کمبودهای اساسی زبان فارسی در اثر عدم تحول لازم اشاره کرده است (ص ۱۳ و ۱۴). با همه این احوال، غم غربت (nostalgia) و درد بی‌درمان جدایی و واوطن، چیزی نیست که از شعر و نوشته احدی از نسل مهاجران رخت بر بسته باشد.

۳- با توجه به دو ویژگی بالا، باید گفت که ادبیات تبعید از بعد روان‌شناسی بسیار می‌تواند سزاوار تأمل باشد. فشارهای روحی، تنشها و چالشهای ذهنی که در ارتباط با خود، باورهای قومی و برخورد با میزبان و فرهنگ او، ناخودآگاه نویسنده را از مایه‌ها، عقده‌ها و خویش‌کاریهای فراوان می‌انبارد که به هنگام خلق اثر بسیاری از آنها فراقنی و بازآفرینی می‌شود. همین ضرورت به گسترش و پویایی و کارآیی نقد روان‌شناسی و امکان تحلیلهای

روانکاوانه در دامن ادب مهاجرت کمک کرده و فرایندها و نظریه‌ها و مقالات و کتابهای سودمندی را در این مسیر سبب شده است.

۴- ثبت مسائل ویژه از حوادث انقلاب، آزموده‌های خاص نویسنده و شاعر در فرایند تبعید با زبانی عریان و بی‌محذور، چیزی است که امکان بروز و حضور آن در ادب درون‌مرزی کمتر فراهم است و این از جهت ادبی و تکمیل و توسعه کارکردهای زبان فارسی می‌تواند مغتنم باشد. این ویژگی بسیاری از آثار مهاجرت را به نوعی متمایل به «خود سرگذشت‌نامه» یا اتوبیوگرافیک کرده و نوع ادبی خاصی را پدید آورده است که یکی از نویسندگان مهاجر از آن به «من‌نامه‌نویسی» یاد می‌کند.<sup>۱۷</sup>

۵- ادبیات مهاجرت به طور کلی گیتیانه، لائیک و فاقد روح دین‌باوری است؛ از این برتر می‌توان گفت نقد «دین‌خویی» و پرهیز از متافیزیک و عرفان‌گرایی از مشخصه‌های بارز ادبیات برون‌مرزی به شمار می‌رود. سر و کله عشق آن هم از نوع گیتیانه و کاملاً مجازی آن از دهه گذشته کم کم در این آثار پیدا شده است. منتقدان تنها در رمان ایشتار (سوند، انتشارات آرش، ۱۹۹۵) اثر ژیللا مساعد نشانه‌های اندکی از «زمینه تفکر عرفانی»<sup>۱۸</sup> یافته‌اند، یا فی‌المثل عشق که در کتاب **موریانه‌ها و چشمه‌ها**، (دنور، انتشارات چاپار، ۱۹۹۵) سروده اسماعیل نوری علاء «تا حد چشمگیری جلوه‌های جسمی را فرورنهاده و بیشتر رنگ و بوی عرفانی پذیرفته است».<sup>۱۹</sup> بر روی هم، می‌توان گفت: ادبیات مهاجرت از مرحله «مای عرفانی» برگزیده و با وقوف به «خود» به نوعی بینش «فردیت‌گرا» منتقل شده است.

۶- شخصیت‌های داستانها و نمایشنامه‌های غربت بیشتر از آنکه فعال و اهل کنش باشند منفعل و کنش‌پذیرند، زیرا موقعیتها همیشه از آنها و به عبارتی از نویسندگان آنها، بزرگ‌تر و نیرومندتر بوده است، حال آنکه فی‌المثل به نظر می‌رسد در ادبیات درون‌مرزی به دلیل تقویت روح حماسی و تأکید بر قهرمان‌پروری که خصیصه عمده تاریخ و فرهنگ داخلی است، شخصیتها در عین غوطه خوردن در عرفان و دین‌خویی، بیشتر اهل کنش و کردارگرا هستند. بر روی هم در ادبیات مهاجرت عکس‌العملها بیشتر از آنکه ارادی باشد، غیرارادی و اتوماتیک است.<sup>۲۰</sup>

۷- و بالاخره از سیاسی بودن ادبیات مهاجرت چیزی نمی‌گویم، برای آنکه لازمه آوارگی و تحمل بریدن از زاد و رود سیاسی و حتی شعاری بودن است، چیزی که در آثار دهه شصت بسیار پررنگ وجود داشت و اینک کم کم دارد به گونه‌ای اعتدال و آرامش نسبی نزدیک می‌شود.<sup>۲۱</sup> ادبیات مهاجرت دست‌کم تا یک نسل دیگر بارور و زاینده و نظرگیر خواهد بود، بعد از آن اما نسل نوادگان دیگر نسلی نخواهد بود که دستی به احوال زبان و ادب مادری برسانند، آن وقت به احتمال شیراز «کشور خارج از کشور» با تأسف از هم خواهد گسیخت.

آیا زمان آن نرسیده است که ادبیات مهاجرت یعنی همین ادبیاتی را که هست جدی بگیریم و راه را بر بازگشت آن به وطن اصلی خود هموار کنیم؟ برای بازگرداندن نخبان مهاجر بر نامه‌های ناسنجیده‌ای پیشنهاد شده و کوششهای کم‌ثمری هم صورت گرفته است، قبل از خود نخبان باید راه را برای بازگرداندن دستاوردهای اندیشگی و فراورده‌های هنری و علمی آنان هموار کنیم. در فرایند

جهانی شدن، که فرار از گونه‌ای از آن از حوزه اختیار ما بیرون است، امروز یا فردا، این دستاوردها هم به ما خواهد رسید.

#### پانویسها:

۱- رک: فرهنگ ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، قرن هشتم تا هجدهم میلادی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۲.  
۲- احمد گلچین معانی، کاروان هند، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، دو جلد.

۳- انگیزه‌های مهاجرت از این فراتر و گونه‌گون‌تر است، رک: محمدعلی اسلامی ندوشن، ایران و تنهائیش، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، ص ۱۶۰ به بعد.

۴- یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، تهران، خوارزمی، چ دوم، ۱۳۵۱، جلد اول، ص ۲۵۰.

۵- اسماعیل نوری علاء، «کشور خارج از کشور»، **تایمز ایرانی**، اینترنت، ۱۸ جولای ۲۰۰۱.

۶- میرزا آقا عسکری (مانی)، «سبسی گدازان از درختی شعله‌ور»، بررسی کتاب، ش ۴، دوره جدید، اسفند ۱۳۶۹، ص ۳۳۲؛ به نقل از: ملیحه تیره گل، مقدمه‌ای بر ادبیات فارسی در تبعید ۱۳۷۵-۱۳۵۷، چ اول، تکران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۵.

۷- تیره گل، همان، ص ۲۱۰.

۸- همانجا، ص ۲۳.

۹- رک: ده شب، شهای شاعران و نویسندگان در انجمن فرهنگی ایران آلمان، به کوشش ناصر مؤذن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.

10- Imagination Unbound: Modern Poetry of Persian Speaking World

صاحب این قلم گزارشی از جریان برگزاری این همایش تهیه کرد که بلافاصله در شماره اول، سال ۸۸، نشر دانش، بهار ۱۳۸۰، ص ۸۷ به چاپ رسید.

۱۱- رک: ولی‌الله ظفری، **حسیه‌سرای در ادب فارسی**، جلد اول، تهران، امیرکبیر، چ اول ۱۳۶۴، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۱۲- نظیر مجموعه دوجلدی روزها در راه به قلم شاهرخ مسکوب (پاریس ۱۳۷۹).

۱۳- تیره گل، همان، ص ۶۸.

۱۴- همان جا، ص ۱۴.

۱۵- همان جا، ص ۱۱۷.

۱۶- رک: تیره گل، اندیشه در شعر اسماعیل خویی و خاستگاه اجتماعی آن، چ دوم، آستین، تکران، ۱۳۷۵ / ۱۹۹۶، ص ۴۳ به بعد.

۱۷- اکبر سردوزامی، غروب اول پاییز، استکهلم، انتشارات آرش، بهار ۱۳۶۸ / ۱۹۸۹، داستان «قص شمشیر»، صص ۴۰-۲۵، به نقل از تیره گل، ص ۸۷.

۱۸- تیره گل، ص ۲۲۲.

۱۹- همان جا، ص ۲۲۰.

۲۰- همان جا، ص ۱۹۲.

۲۱- باقر پرهام «سحر و قمار در محراب»، **ایران‌نامه**، س ۱۷، ش ۴، وس ۱۸ ش ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۸)، ص ۸۷۲.